نظام کاست در بین عشایر بلوچ کهنوج
(مطالعه موردی عشایر اردوگاه ریگ‌آباد)

فروزنده جعفرزاده پور*

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۲/۲۶
تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۰/۲۹

چکیده

مطالعات مختلفی در زمینه‌ی عشایر به ویژه عشایر غرب کشور انجام شده‌است، ولی درباره‌ی عشایری که در مرز سه استان هرمزگان، سیستان و بلوچستان و کرمان زندگی می‌کنند به خصوص عشایر شهرستان کهنوج، اطلاعات بسیار محدودی وجود دارد. ساختار نظام قشربندی اجتماعی در بین برخی از عشایر استان هرمزگان و کرمان، نظام کاست است. هدف اصلی مقاله‌ی حاضر، بررسی نظام کاست در بین عشایر رمه‌گردان در شهرستان کهنوج و دهستان قلعه گنج در روستای آورتین است. براساس پندار محققان، عشایر مورد مطالعه با هیچ یک از عشایر دیگر نقاط کشور همسانی ندارد. روش ارزیابی سریع مشارکتی و ارزیابی سریع روستایی، روش مطالعه‌ی مورد استفاده در این پژوهش است. یافته‌ها نشان می‌دهد که در منطقه‌ی مورد مطالعه، دو کاست بلوچکاران و غلامان زندگی می‌کردند؛ به همین دلیل، ابعاد مختلف زندگی اجتماعی و اقتصادی بررسی شده‌است. ابعاد اجتماعی شامل ویژگی‌های سیستم کاست، طبقه‌بندی‌های آن در بین عشایر مورد مطالعه و روابط کاستی با یکدیگر است؛ حال آن که ابعاد اقتصادی شامل اشتغال و منابع درآمدی و تقسیم‌بندی خانوارها بر حسب وضعیت اقتصادی بر مبنای شاخصه‌ای ارائه شده می‌باشد. این مطالعه نشان می‌دهد که بین وضعیت اقتصادی و کاست عشایر رابطه وجود دارد و بهبود وضعیت اقتصادی تغییری در پایگاه اجتماعی فرد ایجاد نمی‌کند. رخداد تغییرات بیرونی به دگرگونی‌هایی در زندگی عشایر مورد بررسی شده منجر می‌شود و افزایش فقر و تشدید فعالیت‌های کارگری را به همراه دارد. به نظر می‌رسد برای کاهش پیامدهای منفی، ضروری است قبل از اجرای هر پروژه‌ای، پیوستن‌گاری فرهنگی برای شناسایی پیامدهای اقدامات مختلف انجام شود.

کلیدواژه‌ها: عشایر کهنوج، عشایر رمه‌گردان، نظام کاست، قاچاق، آورتین.

* استادیار و عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی Fjafarzadehpour77@gmail.com

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-07]

۱ـ مقدمه و بیان مسئله

طبقه‌بندی‌های اجتماعی در همه‌ی جوامع انسانی مشاهده می‌شود. در همه‌ی جوامع، افراد در طبقات مختلف اجتماعی با تلاش و کوشش، تغییر پیشه و منزلت شغلی، ارتقای تحصیلات، افزایش ثروت و بهبود وضعیت اقتصادی یا ازدواج می توانند به تحرک اجتماعی بپردازند و در بین طبقات مختلف اجتماعی حرکت کنند. این در حالی است که نظام کاست، شیوه ی طبقه بندی اجتماعی بسته‌ای است که روابط اجتماعی، فعالیت‌ها و رفتارهای اعضای آن جامعه، تحت‌تأثیر قراردادها و دستورالعمل‌های الزام آور از پیش تعیین شده‌است. این نظام طبقاتی در برخی از نقاط جهان از جمله کشور ایران مشاهده می‌شود. کاست، ساختار انعطاف ناپذیری دارد که بر سراسر زندگی افراد سایه می‌اندازد و شیوه‌ی زیست آنان را از پیش از تولد تا مرگ مشخص می‌کند. «این ادعا وجود دارد که این نظام، ایدئولوژی فراگیری است که روابط دیگر را در جامعه کنترل می‌نماید و در واقع انگاره‌ی اصلی آن، ریشه در سلسله مراتبی دارد که بر اصل پاکی و آلودگی استوار است.» (معینی فر، ۱۳۹۱: ۹۱).

تعاریف مختلفی از کاست ارائه شده‌است؛ به عنوان نمونه، محسنی بر ویژگی‌های تغییرناپذیر آن تأکید و چنین بیان کرده است: کاست یعنی طبقه‌ی اجتماعی فرد پیش از تولد او مشخص شده است و امکان تغییری وجود ندارد (محسنی، ۱۳۷۵). آلن بیرو، کاست را گروه اجتماعی بسته‌ای می‌داند که شکل ازدواج در آن به صورت درون همسری است و افراد وابسته به این گروه، مشاغل، اعتقادات و آداب، مناسک و سنن خاص و ویژه‌ای دارند. هیچ کس نمی‌تواند از کاستی به کاست دیگر راه یابد. انسان‌ها در یک کاست متولد می‌شوند و تا پایان حیات خود، بدون تغییر یا تحرک کاستی در آن کاست باقی می‌مانند (آلن بیرو، ۱۳۶۶: ۴۳)؛ بدین ترتیب، کاست نظام تغییرناپذیری است که طبقه‌ی اجتماعی افراد و فعالیت اقتصادی آینده‌ی آنان را از پیش از تولد مشخص می‌کند و هیچ تحرک یا تغییری در آن وجود ندارد.

موارد متنوعی به عنوان ویژگی‌های ساختار و نظام کاست مطرح شده‌اند که نمونه‌ی بارز چنین نظامی را امروزه می‌توان در کشور هندوستان مشاهده کرد. معینی‌فر پس از بررسی نظریات و دسته‌بندی‌های مختلف از ویژگی‌های نظام کاست در هند، شش ویژگی مهم این نظام را بدین ترتیب معرفی می‌کند: ۱- بخش بخش کردن جامعه؛ ۲- برقراری سلسله مراتب گروهی؛ ۳- محدودیت‌هایی در خصوص خوردن و معاشرت اجتماعی؛ ۴- داشتن و نداشتن مزایای مذهبی؛ ۵- نداشتن قدرت انتخاب حرفه؛ ۶- محدودیت ازدواج [1] (معینی فر، ۱۳۹۱: ۹۳).

مطالعه‌ی نظام طبقاتی کاست در کشور ما بسیار محدود بوده‌است و تعداد اندکی از پژوهشگران به این موضوع توجه کرده‌اند. سعیدی مدنی بر این باور است که نظام کاست در بین آریایی‌ها رواج داشته و با مهاجرت آنها به مناطق جنوبی ایران و کشور هندوستان، این ساختار در مناطق مذکور باقی مانده‌است (سعیدی مدنی، ۱۳۸۹: ۶۰). وی

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-07]

معتقد است: «تصور اینکه بین آریایی‌های مهاجر هیچ نظام طبقاتی وجود نداشته است، مشکل به نظر می‌رسد؛ چون سرودهای ریگ ودا و سروده‌های اوستا به سه طبقه‌ی مجزا اشاره دارند. این طبقات در ریگ ودا به نام‌های برهمن (روحانیان)، راجانیه (پادشاهان و اشراف) و وایزیه «وایسیاها» (کشاورزان و صنعتگران) بیان شده‌اند. همچنین این طبقات سه‌گانه را با اسامی آئروان (روحانیان)، رشتشتر (ارتشیان) و واستریه (کشاورزان و صنعتکاران) در اوستا آورده شده‌است. طبقه‌بندی آریایی‌ها نشان می‌دهد که ساختار طبقاتی ریگ ودایی با نظام طبقاتی اوستایی بسیار نزدیک است. این نشان می‌دهد که هر دو نظام، منشأ مشترکی داشته‌اند؛ از این رو، ثابت می‌شود که مهاجرت آریایی‌ها به هند به صورت تدریجی از ایران صورت گرفته‌است.» (سعیدی مدنی، ۱۳۸۹: ۶۲ و ۶۳). در حالی که در کشور هندوستان، نظام کاست همچنان وجود داشته است و در سراسر این کشور مشاهده می‌شود، ولی در خصوص تداوم این نظام در کشور ما اطلاعات اندکی گزارش شده‌است. بررسی‌های میدانی نشان می‌دهد نظام کاست در بین اقوام عشایر معدودی وجود دارد که در مرز مشترک سه استان سیستان و بلوچستان، کرمان و هرمزگان زندگی می‌کنند. این عشایر که گویش و لباس بلوچی دارند از نظر تقسیمات کشوری در استان کرمان ساکن‌اند، ولی خود را بلوچ می‌دانند. از آنجا که نظام کاست موجود در ایران کمتر شناخته شده‌است، مطالعه‌ی میدانی در این خصوص صورت گرفته و در این راستا مسئله‌ی اصلی مقاله، شناخت نظام کاست در بین عشایر بلوچ ساکن در استان کرمان (شهرستان کهنوج) است. این نوشتار به بررسی وضعیت اقتصادی هر یک از کاست‌ها پرداخته و تفاوت‌ها را بررسی کرده است. بررسی تفاوت‌های اجتماعی در بین کاست‌ها، از دیگر اهداف این مطالعه است.

۲ـ پیشینه‌ی تحقیق

مطالعات مربوط به عشایر بلوچ به بررسی منشأ آنان پرداخته است. طیبی درباره‌ی این قوم چنین می‌گوید: بلوچها و عشایر جنوب شرقی و شرق ایران «سیستانی‌ها» ـ که از مهاجرین اولیه به سرزمین ایران هستند ـ از شرق دریای خزر به سوی جنوب حرکت کرده و در ریگزارهای سیستان و بلوچستان ساکن شده‌اند. آنها در تاریخ با نام «سگاها» (سیستانی)، بلوص و بلوچ معروف‌اند. این گروه که زبان آنها یکی از شاخه‌های زبان فارسی باستان خویشاوند «کردی» است، از نژاد آریایی‌اند که در تاریخ افسانه‌ای ایران جای بس مهمی را اشغال کرده‌اند.» (طیبی، ۱۳۷۱: ۳۱۵؛ افشارسیستانی، ۱۳۶۶: ۱۰۷). لمبتون بر این عقیده است که این اقوام ریشه‌ی عرب دارند. او اشاره می‌کند: «جغرافیدانان اولیه، از ایلات قفص (کوچ) و بلوص (بلوض و بلوچ) در کرمان نیز یاد کرده‌اند. ظاهراً این اقوام نیمه صحرانشین بوده‌اند.» (لمبتون، ۱۳۶۲: ۲۰۱). به نظر می‌رسد که این اقوام مدت زیادی در منطقه سکونت داشته‌اند. شهبازی در این باره چنین می‌گوید: «در قرون اولیه‌ی اسلامی، منطقه‌ای کوهستانی میان کهنوج کرمان و هامون جازموریان و خلیج

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-07]

فارس ـ که امروزه محل تلاقی سه استان بلوچستان، کرمان و هرمزگان است ـ «جبال قفص» خوانده می‌شده و در آن طوایف قفص یا کوچ (کوفج) مأوا داشته‌اند. منابع تاریخی، طوایف کوچ (کوفج، قفص) را (پس از اکراد طبرستان) از کهن‌ترین عشایر شیعه مذهب ایران گزارش می‌دهند.» (شهبازی، ۱۳۶۹: ۴۷؛ زندرضوی، ۱۳۷۳: ۵).

«در هر حوزه‌ی زیر ملی.... تفاوت‌هایی میان فردی و میان گروهی وجود دارد. این تفاوت‌ها ممکن است ریشه‌های تاریخی و فرهنگی داشته باشد، اما قسمتی نیز ناشی از مناسبات طبقات اجتماعی است که مختصات هر فرد و گروه را در دوره‌ی تولید و توزیع تعیین می‌کند. نابرابری‌های چشمگیر توسعه اعم از آن که از چشم‌انداز ملی، ناحیه‌ای یا گروهی نگریسته شود، تا اندازه‌ای از این مناسبات ناشی می‌گردند؛ لذا این نابرابری‌های ناحیه‌ای را باید نشانه‌های چیز بسیار ریشه‌دارتر و بنیادی‌تر و اساسی دانست.» (مخبر، ۱۳۶۸: ۵۴). از جمله نخستین مطالعات انجام شده در خصوص کاست در ایران، کتاب معروف برقعی است. وی در کتاب خود با عنوان «سازمان سیاسی حکومت محلی بنت»، وجود ساختار طبقاتی کاست را در بین عشایر بلوچ در دوره‌ی حکومت محلی بنت به تفضیل توضیح داده‌است. برقعی در کتاب خود درباره‌ی حکومت محلی بنت [۲] می‌نویسد: در روستاهای جامعه‌ی مورد مطالعه، افراد از نظر گروه‌های اجتماعی به شش «ذات» تعلق دارند. ذات، مبین پایگاه اجتماعی و مرتبه‌ی فرد در اجتماع است. هر کس در هر ذاتی دیده به جهان بگشاید، در همان ذات ـ که پیش از تولدش معلوم و مختوم شده است ـ رشد می‌کند، در طول حیات تابع مقررات و محدودیت‌های همان ذات می‌باشد، در همان ذات نیز روی در خاک می‌کشد و هیچ عاملی چون صعود یا نزول موقعیت اجتماعی، فقر یا مکنت، شجاعت یا واپس‌ماندگی، ذات او را تغییر نخواهد داد (برقعی، ۱۳۵۶: ۷-۶۶) ..... نکته‌ی قابل توجه این است که ذات از مادر به فرزند منتقل می‌شود نه از پدر؛ به این دلیل است که ازدواج به شدت درون‌گروهی است. بدین ترتیب، ذات بر اساس خون است و پیوندهای خونی و تعلق هر فرد به گروه های اجتماعی محول است نه اکتسابی (برقعی، برگردان فارسی به نقل از افشار نادری). وی از وجود ۵ کاست (یا ذات) در بین عشایر منطقه‌ی بنت خبر داده است که عبارتند از: هوت، کرنکش، بلوچ، جت و تیه. وی چنین می‌آورد: «اما در یک تقسیم‌بندی کلی، افراد این اجتماع را می‌توان به دو دسته تقسیم‌بندی کرد: نخست دسته‌ای از افراد که از نظر اجتماع ارزش دارند و دارای شخصیت مستقل و محترمی هستند. دسته‌ی دیگر، افراد حقیر و پایین رتبه‌ی اجتماع هستند..... . اگر فردی از گروه اول به دست کسی کشته شود، بستگان او به خونخواهی‌اش برخاسته و خونش را قصاص می‌کنند؛ اما اگر فردی از دسته‌ی اول شخصی از دسته‌ی دوم را بکشد، خانواده‌ی او را یارا و اجازت انتقام‌گیری نیست؛ به خصوص اگر فاصله‌ی طبقاتی قاتل و مقتول هم زیاد باشد. در این موارد بزرگان قوم دخالت و با حکم قاضی یا دستور حاکم به پرداخت خون بهایی بسنده می‌کنند و مشکل را خاتمه می‌بخشند (برقعی، ۱۳۵۶: ۷۰).

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-07]

غـراب از دیگـر محققانـی اسـت کـه در خصـوص وجـود نظـام و سـاختار کاسـت در بیـن عشـایر بلـوچ گزارشـی بیـان کرده‌اسـت. وی در ایـن بـاره می‌گویـد: «سـاخت طبقاتـی جامعـه‌ی بلوچـی روستانشـین و عشـایر، از نـوع «کاسـت» اسـت. خصوصیـات و شـرایطی کـه کاسـت‌های طبقاتـی در جامعـه ی بلوچـی پدیـد آورده، ناهمگونـی بـارزی را در کلیـه‌ی زمینه‌هـای اقتصادی ـ فرهنگـی، اخلاقـی، حقـوق اجتماعـی و روابـط درون‌گروهـی بلـوچ بـا سـایر روسـتاها و عشـایر ایـران را موجـب شده‌اسـت؛ بـه دیگـر سـخن، نمی‌تـوان همـان تصـوری را کـه از دیگـر ایـلات و عشـایر ایـران حتـی در بسـته‌ترین نـوع آنهـا داریـم، بـر روسـتاها و عشـایر بلـوچ تعمیـم دهیم.» (غـراب، ۱۳۷۴: ۵۰). در خصـوص منشـأ وجـود سیسـتم و نظـام کاسـت، دو فرضیـه وجـود دارد؛ نخسـت «نزدیک‌تریـن حدسـی کـه وجـود کاسـت‌ها را در جامعـه‌ی بلوچـی توضیـح می‌دهـد، ایـن اسـت کـه ایـن سیسـتم اقتباسـی قدیمـی از سیسـتم طبقاتـی رایـج در هنـد بوده‌اسـت. چنان‌کـه تمـدن قدیـم سـند نیـز بخـش اعظمـی از ایـن سـرزمین را شـامل می‌شـده، زمانـی نیـز خان‌هـای هنـدی بـر بخـش اعظمـی از نواحـی مکـران حکومـت داشـته‌اند» (رزم‌آرا، ۱۳۱۷) و «می‌تـوان پذیرفـت کـه هنجارهـای جامعـه‌ی خویـش را بـر مناسـبات بلوچـی نیـز تحمیـل کرده‌انـد.» (غـراب، ۱۳۷۴: ۵۶). فرضیـه‌ی دوم در خصـوص منشـأ وجـود نظـام کاسـت در ایـن منطقـه، عوامـل اقتصـادی اسـت. آنچـه منطقی‌تـر بـه نظـر می‌رسـد ایـن اسـت کـه پدیدآمـدن کاسـت‌ها تاحـدودی ریشـه‌ی اقتصـادی داشـته اسـت ..... مـردم بلـوچ ناچـار بودنـد اگـر آب و ملکـی در چنـد نقطـه‌ی حاصلخیـز بـه دسـت می‌آوردنـد، آن را بـرای خـود حفـظ کننـد و نگذارنـد بیگانـگان بـا آنهـا شـریک شـوند.... از طرفـی، اقوامـی کـه ناچـار می‌شـدند جـلای وطن کننـد و بـه محله‌هـای خـوش آب و هـوا بیاینـد، بـه علـت محدودیـت زمیـن قابـل زراعـت نمی‌توانسـتند بـا دیگـر بلوچهـا ادغـام شـوند. پـس ناچـار بیـرون از محـدوده‌ی زمیـن داران قرار می‌گرفتنـد و بـه مشـاغل دیگـر چـون مشـاغل کاسـت اسـتادها (زرگـری، آهنگـری و نجـاری) یـا مشـاغل کاسـت درزاده‌هـا (کـه عمومـاً کارگـر کشـاورزی هسـتند) می‌پرداختنـد (همـان: ۵۶). ایـن در حالـی اسـت کـه بعضـی دیگـر، ملاک‌هـای اقتصـادی تغییـر طبقـه در سـایر نقـاط جهـان را در ایـن منطقـه بی‌تأثیـر دانسـته‌اند. یوسـفی‌زاده معتقـد اسـت ملاک‌هـای اقتصـادی کـه در سـایر جوامـع سـبب تغییـر در پایـگاه فـرد می‌شـود، در ایـن جوامـع بی‌تأثیـر اسـت (یوسـفی زاده، ۱۳۶۷: ۸۳). وی در این‌بـاره چنیـن ذکـر کرده‌اسـت: «بـه عبـارت دیگـر، منزلـت افـراد عشـایر منزلتـی فـردی اسـت کـه آن هـم در رابطـه بـا قشـر اجتماعـی افـراد می‌باشـد و نوعـی منزلـت اجتماعـی و همبسـتگی بیـن تعـداد دام و پایـگاه اجتماعـی وی بـه وجـود آورده اسـت. امـا ایـن بـدان معنـی نیسـت که برخـلاف تصـور برخی، هـر قـدر تعداد دام بیشـتر باشـد از منزلـت اجتماعـی بیشـتری برخـوردار اسـت، بلکـه از آنجـا که منزلت‌هـا در جامعه‌ی شـبانی از قبـل مشـخص شده‌اسـت، تعـداد دام نمی‌توانـد تنهـا عامـل تعیین‌کننـده باشـد. بدیـن ترتیـب، اگـر فـردی دارای میلیون‌هـا رأس دام هـم باشـد، نمی‌توانـد وارد قشـر خان‌هـا گـردد. گرچـه بتوانـد بـا ثـروت خـود علیـه خـان قیـام کنـد یـا علیـه وی توطئـه نمایـد، ولـی هیچ‌وقـت خـان نمی‌شـود، مگـر اینکـه خـان بـه دنیـا آمده‌باشـد» (همـان).

طبقه‌بنـدی اجتماعـی، اقتصـادی، سیاسـی و فرهنگـی در بیـن عشـایر بـا کـوچ کوتـاه،

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-07]

متفـاوت از عشـایر بـا کـوچ بلنـد[۳] اسـت. در بیـن عشـایر بـا کـوچ کوتـاه و دورانـی بـه ۵ طبقـه بـر می‌خوریـم کـه از بـالا بـه پاییـن از لحـاظ منزلـت اجتماعـی، سیاسـی و ... عبارتنـد از:

الـف ـ سـرداران، خوانیـن یـا صاحبـان: در ایـن منطقـه از لحـاظ تعـداد، محـدود هسـتند و بالاتریـن طبقـه‌ی جامعـه را تشـکیل می‌دهنـد. تمـام دار و نـدار مـردم منطقـه در اختیـار اینهـا بـود و ایشـان خـود را صاحبـان بی‌قیـد و شـرط بـر جـان و مـال مـردم می‌دانسـتند ... تمامـی اراضـی در تصـرف ایـن عـده‌ی انـدک بـود و سـایرین بـه صـورت بـرده‌ی (غلامـان و کنیـزان) آنهـا بنـا بـر لیاقـت و کارایـی، امـور مختلـف افـراد خانـواده‌ی خـان (سـردار) را عهـده‌دار بودنـد. ایـن سیسـتم، نوعـی بـرده‌داری اسـت کـه هنـوز هـم در جاهایـی از منطقـه بقایـای آن در ذهـن افـراد پیـر وجـود دارد. شـیوه‌ی حکومتـی اینهـا، شـیوه‌ای کامـلاً اسـتبدادی و شـدیدتر از عشـایر بـا کـوچ بلنـد بوده‌اسـت؛ زیـرا در اینجـا ایـن طبقـه، دیگـران را غلامـان و کنیـزان زر خریـد خود تلقـی می‌کردنـد و دیگـران هـم هیـچ ادعایـی غیـر از اجـرای مـو بـه مـو و بی‌قیـد و شـرط شـخص «خـان» یـا «بی‌بـی» نداشـتند.

ب ـ بلوچـکاران: ایـن طبقـه بعـد از طبقـه‌ی بـالا قـرار گرفتـه و از نظـر منزلـت و احتـرام اجتماعـی از سـایرین بـه جـز طبقـه‌ی بـالا ـ کـه پیشـتر بـدان اشـاره شـد ـ برتـر بوده‌انـد.

ج ـ غلامـان و کنیـزان: چنـان کـه اشـاره شـد، ایـن طبقـه بـه غلامـان و کنیـزان زرخریـد مشـهور بودنـد و کارهـای خـان یـا سـردار و خانـواده‌ی او را از ریـز و درشـت برعهده داشـتند؛ از نگهـداری امـوال، کار در مزرعـه، شـترداری، گوسـفند داری و ... گرفتـه تـا پخـت و پـز و تربیـت بچه‌هـای خـان. عـلاوه بـر ایـن، آنهـا کارهـای بسـیار بـرده‌وار مثـل ماشـاژ بـدن خـان در هنـگام خـواب را نیـز برعهـده داشـتند.

د ـ جت‌هـا: ایـن طبقـه در نگهـداری و تربیـت شـتر مهـارت خاصـی داشـتند؛ زیـرا ایـن افـراد پیـش از ورود ماشـین و موتـور بـه منطقـه، بـرای سـواری و حمـل بـار از شـتر اسـتفاده می‌کردنـد. جت‌هـا بـه نگهـداری از گله‌هـای زیـاد شـتر خـان هـا می‌پرداختنـد و در تربیـت شـتران سـواری مهـارت خاصـی داشـتند. منزلـت و تحـرک اجتماعـی در ایـن طبقـه صفـر بود و آنهـا نسـل انـدر نسـل بـه ایـن شـیوه ادامـه دادنـد (مطالعـات جامعـه‌ی عشـایر، ۱۳۷۵: ۱۹-۱۸).

۳ـ مبانی نظری

نظریه‌هـای مختلفـی در خصـوص قشـربندی و طبقـه‌ی اجتماعـی ارائـه شده‌اسـت. یکـی از مهم‌تریـن ملاک‌هـای قشـربندی اجتماعـی، «طبقه» اسـت. می‌تـوان طبقـه‌ی اجتماعـی را گروهی از افـراد دانسـت کـه پایـگاه اجتماعـی بالنسـبه مشـابهی دارنـد و از لحـاظ عواملـی ماننـد امتیـازات خانوادگـی و شـرایط «حرفـه‌ای ـ آموزشـی ـ درآمـد»، بـا هـم تقریباً مسـاوی هسـتند... بدیهی اسـت کـه طبقـه‌ی اجتماعـی تحت‌تأثیـر عوامـل مختلفی تعییـن و شـناخته می‌شـود. در جوامـع معاصر، مهم‌تریـن عوامـل تعییـن‌کننـده‌ی طبقـه‌ی اجتماعـی بدیـن شـرح اسـت: ۱- ثـروت و درآمـد؛ ۲- سـطح و کیفیـت آمـوزش؛ ۳- شـغل و موقعیـت حرفـه‌ای؛ ۴- خانـواده و گروه‌هـای خویشـاوندی؛ ۵- قـدرت و نفـوذ سیاسـی و اجتماعـی (محسـنی، ۱۳۷۵: ۱۷۷).

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-07]

مارکس یکی از نظریه‌پردازانی است که به مفهوم طبقه اهمیت زیادی داده‌است. به نظر مارکس، طبقه بر مبنای موقعیت‌ها و وظایف گوناگونی شکل می‌گیرد که افراد در ساختار تولید در جامعه برعهده دارند. دو عامل اصلی در تشکیل طبقه‌ی اجتماعی دخالت دارد: شیوه‌ی تولید کشاورزی و پیشه وری صنعتی و مناسبات تولیدی. همین عامل دوم است که لایه‌های عمده‌ی مشاغل را در ساختار اقتصادی جامعه ایجاد می‌کند (تأمین، ۱۳۷۳: ۷). بدین ترتیب مهم‌ترین عامل تقسیم‌بندی در طبقه‌ی اجتماعی، رابطه‌ی افراد با تولید و چگونگی آن است. مارکس بر این باور است که طبقات در زمینه‌ی مالکیت ابزار تولید با یکدیگر نابرابرند (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۸۳: ۳۴۱)؛ در مقابل طبقه که ارتباط و دسته بندی افراد بر اساس فعالیت‌های اجتماعی، میزان ثروت و .... است و افراد با توجه به تلاش و توانمندی‌های خود قادر به تحرک در بین طبقات و اقشار اجتماعی هستند؛ کاست و نظام دسته‌بندی اجتماعی بر اساس کاست تولد افراد است و هیچ تحرکی در آن وجود ندارد. در واقع، کاست به نظام قشربندی اجتماعی بسته‌ای اطلاق می‌شود که در آن، افراد نمی‌توانند آزادانه از سطحی اجتماعی به سطحی دیگر بروند. شخصی که در یک کاست ویژه به دنیا می‌آید، باید سراسر عمر خود را در همان کاست بگذراند. از آنجا که زناشویی میان کاست‌های گوناگون ممنوع است، هیچ راهی برای انسان وجود ندارد که از کاست تعیین‌شده‌ی خود پا فراتر بگذارد (توسلی و بامری، ۱۳۹۴: ۳۴).

۴ـ روش‌شناسی

یکی از وظایف خطیر برنامه‌ریزان و سیاست‌گذران توسعه‌ی روستایی، یافتن رهیافت‌ها و راهبردهایی است که بتواند مشکلات این بخش را به نحو مطلوب‌تری برطرف سازد. در دهه‌ی ۱۹۷۰ میلادی در پی مشکلات شناخته‌شده در روش‌های متعارف تحقیقات توسعه‌ی روستایی، روشی با عنوان ارزیابی سریع روستایی معرفی شد که تلاش عمده‌ی آن برای درک بهتر مشکلات کشاورزان و روستاییان فقیر و افزایش کیفیت گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌هاست (شعبانعلی قمی، ۱۳۷۹). ارزیابی مشارکتی روستایی به مجموعه‌ای از روش‌ها و تکنیک‌های تحقیق اشاره دارد که با هدف برانگیختن مشارکت مردم در فرایندهای مختلف اجتماعی ـ توسعه‌ای و کاربست عقاید، نظریات و دانش بومی آنها، در برنامه‌ریزی و مدیریت پروژه‌ها و برنامه‌های توسعه طراحی و اجرا می‌شود. به بیان رابرت چمبرز (۱۹۹۶) به عنوان مهم‌ترین ترویج‌گر این رهیافت، ارزیابی مشارکتی روستایی به‌عنوان یک حوزه‌ی در حال رشد، از رویکردها و روش‌ها در جهت فعال کردن مردم محلی به منظور افزایش قدرت تجزیه و تحلیل آنان از زندگی، شرایط موقعیتی و سهیم کردن آنان در برنامه‌ریزی و اجرا تعریف می‌شود. بر این اساس مردم محلی شهر یا روستا برای آن که وضعیت خود را مورد ارزیابی قرار دهند، می‌توانند از ارزیابی مشارکتی روستایی استفاده کنند. این امر آنها را به تجزیه، تحلیل، اجرا، پایش و ارزیابی برنامه‌ها قادر می‌سازد (حسین بر و روستاخیز، ۱۳۹۶: ۱۳۹).

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-07]

در مطالعـه‌ی حاضـر بـرای جمـع‌آوری داده‌هـا و بررسـی وضعیـت جامعـه‌ی مـورد مطالعـه، از روش ارزیابـی سـریع روسـتایی[1] (RRA) و ارزیابـی سـریع مشـارکتی[2] (PRA) اسـتفاده شـده اسـت (ازکیـا و دیگـران، ۱۳۸۸). برگـزاری جلسـات مشـترک بـا عشـایر و مشـاهده، از دیگـر روش‌هـای جمـع‌آوری داده‌هاسـت. بـا توجـه بـه ویژگی‌هـای هـر کاسـت، ۶ جلسـه‌ی گروهـی (بـا هـر کاسـت سـه جلسـه) و مذاکـرات منفـرد بـا رؤسـای هـر یـک از کاسـت‌ها بـه همـراه بازدیـد از روسـتا، مشـاهده و مصاحبـه‌ی منفـرد بـا اهالـی در زمان‌هـای مختلـف نیـز از روش‌هـای جمـع‌آوری داده در ایـن پژوهـش بـوده اسـت. در ایـن جلسـات، نیازهـا و مطالبات اقتصـادی شـامل آموزش‌هـای موردنیـاز، محدودیت‌هـای موجـود، روش‌هـای کسـب درآمـد، وضعیـت موجـود منابـع و آینـده‌ی آنهـا، وضعیـت خانوارهـا از نظـر اقتصـادی، بهداشـت و سـلامت، نیازهـای فرهنگـی، دسترسـی بـه منابـع و امکانـات، فعالیت‌هـا بـر حسـب جنسـیت و درنهایـت اولویت‌بنـدی نیازهـا بـه صـورت گروهـی بحـث شـد و توافـق جمعـی در مـورد آن صـورت گرفـت.

۵ـ یافته‌ها

ایـن نوشـتار حاصـل مطالعـه‌ای اسـت کـه بـر روی عشـایر رمه‌گـردان کپرنشـین بلـوچ در بخـش قلعـه گنج شهرسـتان کهنـوج صـورت گرفت. منطقـه‌ی مورد بررسـی در جنوب شـرقی اسـتان کرمـان و مـرز اسـتان‌های سیسـتان و بلوچسـتان و هرمـزگان واقـع اسـت. مسـئله‌ی اصلـی تحقیـق، شـناخت ویژگی‌هـای اجتماعـی ـ اقتصـادی عشـایر مـورد مطالعـه اسـت. ابتدا بـا مصاحبه‌هـای انجام شـده بـا مسـئولان اداره‌ی جهـاد سـازندگی کهنـوج، اطلاعاتـی در مورد طبقه‌بنـدی اجتماعـی و دسـته‌بندی‌های کاسـت در ایـن منطقـه و روابـط فی‌مابیـن آنهـا حاصل شـد[4].

«منطقـه‌ی مـورد مطالعـه گرچـه یکـی از کانون‌هـای مهـم و متراکـم عشـایری اسـت، بـه لحـاظ بررسـی‌ها و مطالعـات عشـایری بسـیار فقیـر می‌باشـد. دربـاره‌ی ایـلات و طوایـف ایـن منطقـه پژوهش‌هـای اساسـی و بررسـی‌های معتبـر و قابـل اسـتناد چندانـی، چـه بـه صـورت مطالعـات مـوردی و کلـی در دسـت نیسـت.» (شـفیق، ۱۳۶۶: ۵۱). شـهبازی در زمینـه‌ی ایـن امـر چنیـن بیـان کـرده اسـت: «در منتهی‌الیـه جنـوب شـرقی کرمـان و مـرز اسـتان سیسـتان و بلوچسـتان در غـرب آبخیـز هامـون جازموریـان، بـه طوایـف بادیه‌نشـین برمی‌خوریـم کـه بـا کـوچ دورانـی ـ افقـی در حوالـی دریاچـه‌ی جازموریـان و بخش‌هـای رودبـار و قلعـه گنـج رمه‌گردانـی می‌کننـد.» (شـهبازی، ۱۳۶۹: ۱۳۸).

عشـایر مـورد مطالعـه، در دهسـتان چـاه دادخـدا از بخـش قلعـه گنـج از توابـع شهرسـتان کهنـوج زندگـی می‌کننـد. شـقیق دربـاره‌ی آنـان چنیـن بیـان کرده‌اسـت: «بـه طـور کلـی، عشـایر بیابان‌گـرد و کپرنشـین هسـتند. ایـن عشـایر کوچ‌نشـین نبـوده و از ییـلاق و قشـلاق،

1. Rapid Rural Appraisal (RRA)
2. Participatory Rural Appraisal (PRA)

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-07]

مسیرهای معین کوچ و حرکت منظم برخوردار نیستند. این گروه در قلمرو بیابانی منطقه یعنی در حواشی جازموریان و جلگه‌های پیرامون آن به فراخور شرایط آب و هوایی، میزان علوفه و دست‌یابی به آب آشامیدنی جهت انسان و دام، جابه‌جا گردیده و به طور دورانی یا افقی، کوچی نامنظم دارند.» (شفیق، ۱۳۶۶: ۵۶). این عشایر به دلیل گرمی هوا در کپر ساکن هستند.

روستای آورتین در همسایگی روستای مردآور و در جنوب شرقی استان کرمان شهرستان کهنوج بخش چاه دادخدا واقع است. این روستا در دامنه‌ی شمالی رشته کوه‌های بشاگرد و در منطقه‌ی استراتژیک تلاقی سه استان هرمزگان، سیستان و بلوچستان و کرمان قرار دارد. ویژگی جغرافیایی این روستا سبب شده‌است که قاچاقچیان مواد مخدر و اشرار منطقه بتوانند برای سالیان از آن به عنوان مخفیگاه استفاده کنند. عشایر مورد مطالعه، از طایفه‌ی سالاری و رمه‌گردان و کپرنشین هستند که نظام عشیره‌ای طبقاتی کاست بر آنان حاکم است. در روستای مذکور، طبقات خان و غلامان زندگی می‌کردند و در روستای مجاور (روستای مردآور) کاست، بلوچکاران سکونت داشتند. حدود دو دهه پیش به دلایل امنیتی، اهالی این روستا و روستای مجاور به منطقه‌ای واقع در ۶۰ کیلومتری محل قبلی به نام «اردوگاه امنیتی ریگ آباد» انتقال داده شدند. در طی این جابه جایی، تعداد کثیری از احشام و دارایی مردم از بین رفت. پس از جابه‌جایی، دستگاه‌های دولتی تلاش کردند که با فراهم‌آوردن برخی امکانات اولیه نظیر تسطیح و توزیع زمین کشاورزی، نصب و واگذاری موتور آب، ساخت اتاقک‌های سیمانی برای مردم، ایجاد مدرسه و استفاده از آموزشگران نهضت سوادآموزی، شرایط زندگی را برای آنان فراهم آورند[۵]. در زمان انجام مطالعه، اردوگاه ۱۳۷۰ نفر جمعیت داشت که ۲۱۹ خانواده را تشکیل می‌دادند (جدول ۱).

جدول ۱: عشایر اردوگاه ریگ آباد بر اساس تعداد خانوار و بعد آن، جمعیت به تفکیک جنسیت

کاست اجتماعی	خانوار		جمعیت		
	تعداد	بعد	مرد	زن	مجموع
غلامان	۹۳	۵/۵	۲۶۳	۲۵۱	۵۱۴
بلوچکاران	۱۲۶	۶/۵	۴۰۶	۴۲۴	۷۵۶

۵ـ۱ـ ویژگی‌های اجتماعی و طبقاتی اردوگاه ریگ‌آباد

ساکنان این اردوگاه ـ که از دو روستای آورتین و مردآور به این منطقه کوچ داده شدند ـ از دو کاست اکن در آنجا یعنی غلامان و بلوچکاران هستند. خان و خانواده‌ی وی که از ساکنان روستای آورتین بود، در مکان دیگری اسکان داده شد تا از نفوذ وی بر غلامان جلوگیری شود، ولی در واقع چنین اتفاقی روی نداد. در این اردوگاه فقط یک خانواده از طبقه‌ی جت‌ها وجود داشت که در بین بلوچکاران زندگی می‌کردند.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-07]

یـک خیابـان ۲۰ متـری حـد فاصـل کپرهـای دو کاسـت اسـت. هـر طبقـه بـر اسـاس مـکان و محلـی کـه در گذشـته داشـته‌اند، خطـاب و نامیـده می‌شـوند. بلوچـکاران کـه در روسـتای مـردآور بودنـد، مردآوری‌هـا و غلامـان کـه در روسـتای آورتیـن بوده‌انـد، آورتینی‌هـا نامیـده شـده‌اند. کپرهـای هـر طبقـه کاسـت در کنـار هـم بـوده و از طبقـه‌ی دیگـر جداسـت. بـا وجـود بعـد کوتـاه فاصلـه ی مکانـی (یـک خیابـان ۲۰ متـری)، دو قـوم ارتبـاط بسـیار ضعیفی بـا یکدیگـر دارنـد؛ ایـن ویژگـی برخاسـته از فاصلـه‌ی اجتماعـی آنهاسـت. مـی تـوان گفـت «دو نفـری کـه از نظـر مکانـی خیلـی بـه یکدیگـر نزدیـک می‌باشـند، ممکـن اسـت بـه دلیـل اختلافـات نـژادی، قومـی یـا گـروه هـای سـنی، مذهبـی و شـغلی بسـیار نسـبت بـه یکدیگـر دور باشـند.» (ادیبی‌سده، ۱۳۸۱: ۱۱۴). یکـی از تغییراتـی کـه پـس از ایـن جابـه جایـی در بیـن عشـایر رخ داد، تشـکیل شـورای عشـایری ده اسـت. در بیـن آورتینی‌هـا، شـورایی وجـود دارد و بلوچـکاران نیـز بـرای خـود شـورای جداگانـه ای دارنـد. اعضـای هـر یـک از شـوراها توسـط اهالـی مربـوط بـه آن انتخـاب شده‌اسـت.

قسـمت بلوچـکاران[۶] بـا نظـرات شـورا و همفکـری اهالـی اداره می‌شـود؛ در حالـی کـه در قسـمت غلامـان (آورتینی‌هـا) نیـز شـورا وجـود دارد، ولـی اعضـای ایـن شـورا خـط مشـی خویـش را از خـان می‌گیرنـد و بـا او در مـورد مسـائل کلـی و اساسـی مشـورت می‌کننـد. طبقـات غلامـان و بلوچـکاران ایـن اردوگاه، همـان ویژگی‌هـای کاسـت مربوطـه را دارنـد کـه قبـلاً ذکـر شـد. بدیهـی اسـت کـه نهـاد ازدواج در هـر یـک از طبقـات بـه شـدت درون گروهـی اسـت کـه از ویژگی‌هـای سیسـتم طبقاتـی کاسـت و در راسـتای حفـظ ثبـات در هـر کاسـت بـر آن تأکیـد می‌شـود. هـر طبقـه‌ای فقـط بـا طبقـه‌ی خویـش ازدواج می‌کنـد و ایـن وصلت‌هـا محـدود بـه افـراد هـم طبقـه‌ی درون اردوگاه نیسـت.

۵ـ۲ـ ویژگی‌های اقتصادی اردوگاه ریگ آباد

اقتصـاد خانوارهـای آورتیـن و مـردآور قبـل از کوچانـده شـدن بـه اردوگاه ریگ‌آبـاد، بـر پایـه‌ی دامـداری[۷]، کار بـرای اشـرار (جابه‌جایـی قاچـاق) و کشـاورزی محـدود بـرای تولیـد معیشـتی بـود. پـس از اسـتقرار ایـن عشـایر در اردوگاه، تغییراتـی در اقتصـاد و منابـع درآمـدی آنـان رخ داد. تلـف شـدن احشـام باعـث شـد کـه مقـدار کنونـی دام نتوانـد نیازهـای آنـان را تأمیـن کنـد. محدودیـت زمیـن زراعـی در محـل سـکونت اولیـه (فقـط ۵ هکتـار)، سـبب شـد کـه آنـان کمتـر بـا روش‌هـای کشـاورزی تولیـد بـرای عرضـه بـه بـازار آشـنا باشـند. در نتیجه بـا وجـود واگـذاری زمیـن بـه آنـان نمی‌تواننـد از زمین‌هـای کشـاورزی اسـتفاده کننـد. بـه طـور کلـی، می‌تـوان منابـع درآمـدی عشـایر در اردوگاه ریگ‌آبـاد را بـه ترتیـب ذیـل برشـمرد: ۱- دامـداری؛ ۲- کشـاورزی؛ ۳- کارگـری و قاچـاق؛ ۴- حصیربافـی.

۱ـ **دامـــداری**: در طـی درگیـری و جابه‌جایـی بـه اردوگاه ریگ‌آبـاد، تعـداد زیـادی از احشـام تلـف شـدند و هنـوز خانواده‌هـا نمی‌تواننـد بـه خریـد مجـدد دام بپردازنـد. بدیـن ترتیـب، تعـدادی از خانواده‌هـا همـه یـا قسـمتی از منبـع درآمـدی خویـش را از دسـت دادنـد. براسـاس مطالعـه‌ای کـه دربـاره ی میـزان دام در عشـایر کوچـرو قشـقایی صـورت گرفـت، هـر

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-07]

خانواده‌ی عشایری که ۱۰۰ رأس میش و ۵۰ رأس بز داشته باشد، می‌تواند بدون داشتن زمین، زندگی خود را در شرایطی متوسط اداره کند. در صورتی که همین خانواده با داشتن نصف دام مذکور، باید زندگی فقیرانه‌ای را متحمل شود (صفی‌نژاد، ۱۳۶۷: ۶۴). متأسفانه از آنجا که مطالعه‌ی مشابهی در ارتباط با عشایر رمه‌گردان بلوچ انجام نشده است، امکان مقایسه وجود ندارد. در مطالعه‌ی حاضر، دامداری برای اکثر خانواده‌ها به عنوان منبع اصلی درآمد محسوب نمی‌شد؛ زیرا خانواده‌ها تعداد محدودی دام داشتند و حدود ۸٪ از خانواده‌های ساکن در اردوگاه، دارای بیش از ۵۰ رأس هستند که اغلب آنها از بلوچکاران مردآورند.

۲ـ **کشاورزی**: در این اردوگاه به ۱۱۷ خانوار هر کدام ۸ هکتار زمین واگذار شد. در بسیاری از موارد، پدر با یک یا چند فرزند ذکور متأهل در ۸ هکتار زمین شریک شده‌است؛ اما به صورت عملی تنها یک هکتار از این زمین‌ها تسطیح شده و آب لازم برای کشاورزی را دارد؛ بنابراین، ۸۵٪ زمین‌ها بدون استفاده مانده‌اند. در محل سکونت پیشین، فقط ۵ هکتار زمین برای کشاورزی وجود داشت که هر خانوار به دستور خان از ۲۵۰۰ متر زمین برای کشاورزی استفاده می‌کرد. محدودیت زمین و در نتیجه فقدان تجربه، علت اصلی ناآشنایی آنان با کشاورزی است. به طور کلی، زمین‌های زراعت شده به کشت گندم و خرما اختصاص یافته‌اند. ویژگی‌های اقلیمی منطقه و وزش تندبادهای فصلی، مانعی برای کاشت مرکبات و صیفی‌جات است؛ البته پس از رشد درختان خرما که به صورت سدی در مقابل باد عمل می‌کند، در سال‌های آتی چنین امکانی به وجود خواهد آمد. بنابراین، می‌توان گفت که فعالیت‌های کشاورزی در وضعیت موجود نه تنها درآمدی برای خانواده ندارد، بلکه هزینه‌های زیادی نظیر تسطیح زمین، کود و هزینه‌ی آبیاری و سوخت موتورهای چاه ... را نیز به خانواده‌ها تحمیل می‌کند.

۳ـ **کارگری**: یکی دیگر از درآمدهای نسبتاً ثابت در اغلب خانواده‌ها، کارگری در شهرها یا روستاهای اطراف است. درآمد حاصل از کارگری، بخشی از هزینه‌های خانوار را تأمین می‌کند، اما این فعالیت نیز محدودیت‌هایی دارد. به این ترتیب که بسیار فصلی است؛ یعنی در حدود ۴ تا ۵ ماه از سال رونق دارد. دیگر اینکه در ارتباط با جنسیت و سن است؛ یعنی به افراد ذکور جوان یا میانسال اختصاص دارد. در نتیجه خانواده‌هایی که چنین اعضایی ندارند، نمی توانند از این زمینه‌ی درآمدی استفاده کنند. با توجه به فصلی‌بودن آن، باید در طی ماه‌های بی‌رونق به کسب دیگری اندیشید. از دیگر فعالیت‌های کارگری در این منطقه، جابه‌جایی قاچاق (کالا و مواد مخدر) برای قاچاقچیان و اشرار است (جعفرزاده پور و حسنی، ۱۳۷۹: ۸۳). باربری (اصطلاح مورد استفاده برای قاچاق) از جمله فعالیت‌های پر درآمد در خانوارهای روستایی و عشایر است. این فعالیت مستلزم شرایط خاص فردی است؛ از جمله توانایی حمل بار به صورت پیاده در بیابان و کوره‌راه‌ها، آشنایی با کوه‌ها و راه‌های میان‌بر و مذکر

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-07]

بـودن. ذکـر ایـن امر لازم اسـت کـه پاسـخگویان، بین کارگـری و همـکاری در قاچـاق تفکیکی قائـل نمی‌شـدند و از هـر دو بـه عنـوان «کارگـری» یـاد می‌کردنـد. مطالعـه نشـان می‌دهـد کـه خانواده‌هـا بـرای بقـا و ادامـه‌ی زندگـی بـه شـدت بـه ایـن درآمـد نیازمنـد هسـتند.

۴ـ **حصیربافـی**: حصیربافـی از جملـه فعالیت‌هایـی اسـت کـه تمامـی خانوارهـای سـاکن بـه آن می‌پرداختنـد. انـواع مختلـف مصنوعـات حصیـری توسـط زنـان بافتـه و غیـر از مصـارف داخلـی (سـاختن یـا بازسـازی و ترمیـم کپرهـا) بـه پیلـه‌وران نیـز فروختـه می‌شـد. حصیـر بـا اسـتفاده از شـاخ و بـرگ درخـت خرمـا ـ کـه بـه زبـان محلـی آن را «پیـش» می‌نامنـد ـ تولیـد می‌شـد. در محـل اقامـت اولیـه، درختـان خرمـا بـه وفـور یافـت می‌شـد، ولـی اکنـون بایـد بـرای تهیـه‌ی مـواد اولیـه نیـز هزینـه‌ی حمـل و نقـل پرداختـه شـود. ایـن فعالیـت، یکی از منابـع ثابـت درآمـدی در میـان عشـایر مـورد بررسـی اسـت. بـا توجـه بـه رمه‌گردانـی ایـن عشـایر ـ کـه فقـدان مشـارکت زنـان در فعالیت‌هـای دامـداری را در پـی داشته‌اسـت ـ حصیربافـی تنهـا نقـش اقتصـادی اسـت کـه زنـان در ایـن اردوگاه ایفـا می‌کننـد.

جدول ۲: خانوارهای عشایری اردوگاه ریگ‌آباد بر حسب منابع درآمد به تفکیک کاست اجتماعی

کاست اجتماعی	سواد	منابع درآمدی							
		کشاورزی	دامداری	کارگری	کارگری + کشاورزی	دامداری + کشاورزی	دامداری + کارگری	کمیته امداد	مجموع
مجموع	بی‌سواد	۱۱	۵	۲۷	۳	۲۳	۶	۵	۷۹
	باسواد	۱		۸	۱	۲	۱		۱۳
		۱۲	۵	۳۵	۴	۲۵	۷	۵	۹۳
مجموع	بی‌سواد		۶	۲۴	۴۹	۲۶			۱۰۵
	باسواد		۳	۲	۶	۱۰			۲۱
			۹	۲۶	۵۵	۳۶			۱۲۶

بـا توجـه بـه زمینه‌هـای اشـتغال می‌تـوان گفـت کـه در اردوگاه ریگ‌آبـاد، مـردان نقـش مهم‌تـری در درآمـد خانـوار دارنـد. در حقیقـت، آنهـا نـان‌آوران اصلـی محسـوب می‌شـوند؛ در حالی‌کـه نقـش زنـان در فعالیت‌هـای درآمـدزا محـدود بـه حصیربافـی اسـت. آنـان بـه دلیـل سیسـتم رمه‌گردانـی، حتـی در فعالیت‌هـای دامـداری نقشـی ایفـا نمی‌کننـد. یافتـه‌ی حاضـر، تأییـدی بـر تحقیقـات پاپلـی یـزدی اسـت (پاپلـی یـزدی، ۱۳۶۷: ۶۹).

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-07]

جـدول ۲، خانوارهـای عشـایری اردوگاه ریـگ آبـاد را برحسـب منابـع درآمـد و بـه تفکیـک کاسـت اجتماعـی نشـان می‌دهـد. ایـن جـدول از وابسـتگی بیشـتر غلامـان بـه فعالیـت کارگـری بـه عنـوان منبـع درآمـد حکایـت دارد کـه ناشـی از محدودیـت منابـع اقتصـادی آنـان در مقایسـه‌ی بـا بلوچـکاران اسـت. همچنیـن نشـان می‌دهـد کـه غلامـان بـرای تأمیـن زندگـی خـود بـه مشـاغل مختلفـی روی می‌آورنـد، عـده‌ای نیـز بـه دلیـل فقـر شـدید بـه کمیتـه امـداد وابسـته هسـتند. بلوچـکاران عمدتـاً از اقتصـاد ترکیبـی دامـداری و کشـاورزی یا کارگـری و کشـاورزی بهـره می‌برنـد.

طبقه‌بنـدی عشـایر مـورد بررسـی براسـاس میـزان دارایـی، بیانگـر وضعیـت اقتصـادی آنهاسـت، ولـی وضعیـت اقتصـادی تأثیـری در پایـگاه اجتماعـی آنـان نـدارد. بـه ایـن منظـور، ملاک‌هـای اقتصـادی بـا توجـه بـه زندگـی عشـایر و بـر مبنـای یافته‌هـای میدانـی انتخـاب شـد. ایـن ملاک‌هـا عبارتنـد از: تعـداد دام و زمیـن. همان‌گونـه کـه پیـش از ایـن بیـان شـد، فقـط داشـتن زمیـن در اردوگاه ریگ‌آبـاد درآمـد محسـوب نمی‌شـد، بلکـه هزینه‌هایـی را نیـز بـه خانـواده تحمیـل می‌کـرد. گرچـه در آینـده بـا توجـه بـه افزایـش آگاهـی و مهـارت در کشـاورزی عشـایر، ایـن زمین‌هـا بـه عنـوان منابـع درآمـدی قابـل بررسـی هسـتند. تعـداد دام از دیگـر ملاک‌هـای مؤثـر در افزایـش یـا کاهـش درآمـد عشـایر اسـت (صفی‌نـژاد، ۱۳۶۸: ۷۷). بـر اسـاس داشـتن زمیـن و تعـداد دام، جامعـه‌ی مـورد بررسـی بـه پنـج گـروه تقسـیم‌بندی شـد: ۱- فاقـد زمیـن و دام؛ ۲- فقـط تـا ۲۰ رأس دام؛ ۳- دارای زمیـن + دام تـا ۵۰ رأس؛ ۴- دارای زمیـن و دام بیـش از ۵۰ رأس؛ ۵- فقـط زمیـن.

بـا توجـه بـه آنچـه گذشـت، خانواده‌هایـی را کـه در گـروه بی‌زمیـن و بـی‌دام، فقـط زمیـن و فقـط تـا ۲۰ رأس دام طبقه‌بنـدی شـدند، می‌تـوان بـه عنـوان خانواده‌هـای فقیـر معرفـی کـرد. کسـانی کـه در گـروه خانـواده هـای دارای زمیـن و دام تـا ۵۰ رأس طبقه‌بنـدی شـدند، خانواده‌هـای متوسـط هسـتند و خانواده‌هایـی کـه در طبقـه‌ی دارای زمیـن و بیـش از ۵۰ رأس دام قـرار دارنـد، در زمـره‌ی خانواده‌هـای بـا وضعیـت اقتصـادی بهتـر محسـوب می‌شـوند. بـر مبنـای جـدول ۳، اکثـر خانواده‌هـا در ایـن اردوگاه وضعیـت اقتصـادی مناسـبی ندارنـد. بایـد در نظـر داشـت کـه اغلـب خانواده‌هـا از طریـق حصیربافـی و کارگـری نیـز درآمـدی دارنـد کـه بـدون آنهـا و تنهـا بـا تکیـه بـر منابـع اقتصـادی مـورد بررسـی، ادامـه‌ی حیـات بـر آنـان دشـوار و شـاید ناممکـن اسـت. مقایسـه‌ی دو کاسـت بلوچـکاران و غلامـان در زمینـه ی طبقـه بنـدی بـر مبنـای معیارهـای موجـود، حکایـت از آن دارد کـه تعـداد بسـیار زیـادی از غلامـان در گـروه فقیـر (۷۲ خانـواده) دسـته‌بندی شـده‌اند؛ در حالـی کـه ایـن تعـداد در طبقـه‌ی بلوچـکاران، تقریبـاً نیمـی از آنـان را شـامل می‌شـود.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-07]

جدول ۳: طبقه بندی خانوارهای عشایر اردوگاه ریگ آباد بر اساس میزان دارایی

کاست اجتماعی	بی‌زمین و بی‌دام	فقط تا ۲۰ رأس دام	فقط زمین	زمین + تا ۵۰ رأس دام	زمین + بیش از ۵۰ رأس دام	مجموع
غلامان	۳۵	۲۲	۱۶	۱۸	۲	۹۳
بلوچکاران	۲۶	۹	۳۴	۴۱	۱۶	۱۲۶
مجموع	۶۱	۳۱	۵۰	۵۹	۱۸	۲۱۹

نتیجه‌گیری

جامعه‌ی عشایری مورد بررسی، ویژگی‌های خاصی از منظر اجتماعی و اقتصادی دارد که نظیر آن در کمتر جای کشور یافت می‌شود. نظام طبقاتی کاست حاکم بر این عشایر، ریشه در فرهنگ و باورهای آنان دارد و به راحتی تغییرپذیر نیست؛ مگر اینکه فرد از سرزمین خود به جای دیگری مهاجرت کند که این امر به ندرت اتفاق می‌افتد. گرچه در بازگشت نیز باید از همان هنجارها و قوانین غیر رسمی جامعه پیروی کند. وجود این سیستم به استثمار طبقه‌ی غلامان و تداوم فقر در بین آنها منجر شده‌است. گرچه هستند تعداد اندکی از غلامان که وضعیت اقتصادی خوب و مرفه‌ی دارند، این امر به تغییر پایگاه اجتماعی آنان نینجامیده است (یافته‌ی حاضر، تأیید یوسفی‌زاده (۱۳۶۰) است). خصوصیات منطقه و محدودیت راه‌های اشتغال و درآمد، افراد را به قاچاق و جابه‌جایی آن سوق داده است. به نظر می‌رسد که جابه جایی اجباری آنها برای کاهش فعالیت‌های مربوط به قاچاق بوده است. این امر به خصوص با توجه به سیستم طبقاتی کاست در صورتی که خان‌ها در این فرآیند نقش پررنگتری داشته باشند، شدت می‌یابد. به نظر می‌رسد باید راه‌های اساسی‌تری را بررسی کرد.

پیشنهادات

از آنجا که شهرستان کهنوج به عنوان یکی از مناطق کشاورزی و دامداری در کشور مطرح است، ایجاد کارخانه‌های فرآوری محصولات کشاورزی باعث خواهد شد که اشتغال زیادی در منطقه (از تولید محصولات کشاورزی، کارگری در کارخانه و فرایند حمل محصولات) ایجاد شود. در زمان مطالعه، بسیاری از محصولات کشاورزی در مزارع و باغ‌ها به دلیل فقدان صرفه‌ی اقتصادی جمع‌آوری نمی‌شد؛ زیرا هزینه‌ی حمل بیش از سود آن بود. همچنین تأسیس کشتارگاه و کارخانه‌ی فرآوری محصولات لبنی نیز در این راستا مثمر ثمر خواهد بود. در مطالعه‌ی حاضر مشاهده شد که بسیاری از عشایر برای کسب درآمد اندک، دام‌های اضافی خود را به دلالانی می‌فروختند که آنها را به صورت قاچاق از کشور خارج می‌کردند. با وجود بسترهای تولید فرآورده‌های دامی، در کوچک‌ترین دهستان‌ها و مناطق دورافتاده نیز محصولات لبنی خارجی عرضه و مصرف می‌شد. شاید ایجاد چنین بسترهایی به کاهش مشارکت در قاچاق بینجامد.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-07]

وقـوع جابه‌جایـی اجبـاری بـه ایـن عشـایر بـه عنـوان یـک تغییـر بیرونـی (کیـا، ۱۳۸۱، ۱۲)، پیامدهایـی در ایـن جامعـه داشته‌اسـت. بـه نظـر می‌رسـد بـرای موفقیـت هـر چـه بیشـتر یـک اقـدام، برنامـه یـا سیاسـت، لازم اسـت پیامدهـای مثبـت و منفـی آن را بررسـی و پیش‌بینـی کـرد تـا کمتریـن هزینـه و مشـکلات را بـرای گـروه هـدف بـه همـراه داشـته باشـد؛ بنابرایـن، اجـرای ارزیابـی و پیوسـت فرهنگـی پیـش از اجـرای هـر برنامـه و سیاسـتی پیشـنهاد می‌شـود. بـه طورکلـی، عوامـل مؤثـر بـر دگرگونی‌هـای اجتماعـی را می‌تـوان تحـت سـه عنـوان جمع‌بنـدی کـرد: محیـط فیزیکـی، سـازمان سیاسـی و عوامـل فرهنگـی (صبـوری، ۱۳۷۷: ۶۸۸). در خصـوص محیـط فیزیکـی، ایـن امـر مشـکلات زیـادی را بـرای عشـایر مـورد بررسـی ایجـاد کـرده اسـت. افزایـش فاصلـه از مـواد اولیـه بـرای تولیـد حصیـر و تحمیل هزینـه‌ی گـزاف حمـل و نقـل ـ کـه در مناطـق دور افتـاده بسـیار گـران اسـت ـ سـبب کاهش سـود حصیربافـی بـه عنـوان یـک منبـع دایمـی درآمدی شـده اسـت. توزیـع زمین کشـاورزی در بیـن عشـایر بـرای تأمیـن خانـوار، نیازمنـد آمـوزش کشـاورزی نیـز هسـت. گرچـه علی‌رغم ایجـاد مشـکلات، ایـن تغییـر محاسـنی را نیـز بـه همـراه داشـته اسـت؛ جابه‌جایـی آنهـا بـه ایجـاد مدرسـه و حضـور آمـوزش یـاران نهضـت سـواد آمـوزی در بیـن آنـان منجـر شـده کـه نعمـت سـواد را بـرای فرزنـدان عشـایر بـه ارمغـان داشـته اسـت. همچنین بـه جدایـی فیزیکی محـل زندگـی خان‌هـا و سـایر عشـایر بـه ویـژه غلامـان منجـر شده‌اسـت. از مهم‌تریـن پیامدهـای ایـن تغییـر، ایجـاد شـوراهای عشـایری ده در بیـن آنـان و بـه خصـوص در قسـمت غلامـان ـ کـه در طـول زندگـی خـود تحـت سـلطه‌ی خان‌هـا بوده‌انـد ـ می‌باشـد. گرچـه هنـوز ایـن شـورا در نهایـت بـا نظـر خـان تصمیم‌گیـری می‌کنـد، راه را بـرای ایجـاد تغییـرات آتـی بـه تدریـج همـوار نموده‌اسـت. می‌تـوان گفـت کـه سـازمان سیاسـی ایـن عشـایر در طـی ایـن تغییـر، دچـار دگرگونـی اساسـی نشده‌اسـت. بررسـی‌های دقیق‌تـری بـرای آگاهـی از ایـن امـر ضـروری اسـت.

پی‌نویس

۱ـ ازدواج درون‌گروهـی، ویژگـی ثابـت نظـام کاسـتی اسـت؛ بـا ایـن حـال، در سـال‌های اخیـر ازدواج‌هـای بیـن کاسـتی و بیـن مذاهـب بـه ویـژه در شـهرها مرسـوم‌تر شده‌اسـت.

۲ـ ایـن حکومـت در نزدیکـی منطقـه‌ی مـورد مطالعـه در تحقیـق حاضـر، ولـی در اسـتان سیسـتان و بلوچسـتان اسـت.

۳ـ کـوچ عشـایر کرمـان را بـه سـه نـوع کـوچ تفکیـک کرده‌انـد: کـوچ عمـودی، افقـی و دورانـی؛ بدیـن ترتیـب کـه کـوچ عمـودی حرکـت بـه سـوی مناطـق مرتفع‌تـر در ییـلاق اسـت و کـوچ افقـی، حرکـت افقـی در سـرزمین‌هایی بـا ارتفـاع یکسـان. در ایـن دو نـوع کـوچ، ایـل راه مشـخص وجـود دارد و ویژگی‌هـای کـوچ قابـل مشـاهده اسـت، ولـی در نـوع دیگـر کـه همـان کـوچ دورانـی یـا رمه‌گردانـی اسـت، ایـل راه معینـی وجـود نـدارد و ویژگی‌هـای کـوچ مشـاهده نمی‌شـود (شـفیق، ۱۳۶۶). محـدوده‌ی مطالعـات دربـاره‌ی عشـایر کهنـوج، بـر نیمـه‌ی کوچـروی (یـا رمه‌گردانـی) ایـن عشـایر اشـاره دارد: «بـه طـور دقیـق، عشـایر بومـی

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-07]

استان در مناطق جیرفت ـ شهرستان کهنوج در سال ۱۳۶۴ قسمتی از شهرستان جیرفت بوده‌است ـ و اغلب نیمه‌کوچ رو هستند و طوایف بلوچ را شامل می‌شوند. محدوده‌ی ییلاق آنها کم و از نظر اقتصادی در فقر مادی به سر می‌برند.» (ترکمان، ۱۳۶۴: ۶۸).

۴ـ این مطالعه قسمتی از طرح توانمندسازی زنان عشایر است که هدف آن، بهبود وضعیت معیشتی زنان و خانوارهای عشایر در منطقه است.

۵ـ در زمان انجام مطالعه در اردوگاه ریگ‌آباد، بعضی از سازمان‌های دولتی به ارائه‌ی خدمات به عشایر ساکن در آنجا می‌پرداختند. اداره‌ی عشایری به حفر ۱۰ حلقه چاه و نصب ۱۰ دستگاه موتور دیزلی برای تهیه‌ی آب در اردوگاه همت گمارده بود که به تدریج آنها را به اهالی واگذار کرد. همچنین این اداره قسمتی از زمین‌های منطقه را تسطیح کرد. سازمان مسکن از دیگر نهادهای دولتی است که در منطقه فعالیت داشت و به ساخت اتاقک‌های سیمانی برای مردم می‌پرداخت. از آنجا که این کار، بدون مطالعه انجام شد نه تنها سودی برای مردم نداشت، بلکه آنها را به بانک مقروض کرد. این عشایر به دلیل گرمای بیش از حد، درون کپرهایی در کنار اتاقک‌ها زندگی می‌کنند و از اتاق‌ها برای نگهداری دام‌ها یا انبار بهره می‌برند. نهضت سوادآموزی از دیگر سازمان‌های بسیار فعال در اردوگاه است که به یُمن وجود آنان، عده‌ای از نعمت سواد برخوردار شده‌اند. یک مدرسه نیز در اردوگاه ساخته شده‌است. این اردوگاه برق نیز دارد. برخی دیگر از سازمان‌ها نیز تلاش می‌کنند که بعضی از منابع مالی را به سوی اردوگاه سوق دهند.

۶ـ بلوچکاران کاست بالا و در سلسله مراتب طبقاتی پس از خان‌ها قرار دارند.

۷ـ دام ثروت اصلی مرد ایلیاتی است. هر چه تعداد دام بیشتر باشد، ثروت او افزون‌تر است؛ از این‌رو، هر خانوار عشایری می‌کوشد تا حداقل ۱۰۰ رأس دام داشته تا از معیشتی نسبی برخوردار باشد. برای اندازه‌گیری و آگاهی از سطح زندگی عشایر مطالعاتی انجام شده‌است (طیبی، ۱۳۷۱: ۱۷۱). صیفی‌نژاد نیز در تأکید بر حداقل تعداد دام برای هر خانوار عشایری، چنین بیان کرده‌است: «اگر ۱۰۰ رأس دام و کمی زمین را برای خانوار کوچ رو در نظر بگیریم، مرز خط فقر را در زندگی عشایری رسم کرده‌ایم. بنابراین، هر خانوار عشایری بایستی حداقل ۱۰۰ رأس دام داشته باشد تا بتواند به زندگی معمولی خود ادامه دهد.» (صفی‌نژاد، ۱۳۶۸: ۷۷). گرچه افشار نادی، تعداد دام کمتری را برای خانوار عشایری ضروری دانسته است: «تعداد متوسط حیواناتی که هر خانواده پرورش می‌دهند، ۳۵ میش و بز است؛ البته از این میان نباید چنین استنتاج کرد که تمامی خانواده‌ها مالک این تعداد حیوان هستند. خانواده‌هایی هستند که هیچ حیوانی ندارند و همین‌ها هستند که نیروی کار را برای آنهایی تأمین می‌کنند که بیشتر از تعداد متوسط، ماده بز یا میش دارند.» به نظر می‌رسد اعداد ارائه شده برای تعداد دام به عشایر کوچ رو متعلق باشد. همچنین تعداد دام بر عوامل انسانی خانواده نیز مؤثر است (یوسفی‌زاده، ۱۳۶۷: ۸۴). متأسفانه در استان کرمان و در منطقه‌ی مورد بررسی، مطالعه‌ای در این ارتباط انجام نشده‌است و

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-07]

امـکان مقایسـه وجـود نـدارد. در شهرسـتان کهنـوج بـا توجه بـه ویژگی‌هـای اقلیمـی و طبیعی، شـاید بتـوان بـرای خانواده‌هـا ۳۵ رأس دام را در نظـر گرفـت. گرچـه عشـایر رمه‌گـردان راه‌هـای مکمـل دیگـری را بـرای کسـب درآمـد و امـرار معـاش بـه کار می‌گیرند. ایـن ویژگی در بسـیاری از نقـاط دنیـا نیـز مشـاهده شـده اسـت (سـالزمن، ۱۳۶۴: ۱۸۹). یکـی از مهم‌تریـن راه‌هـا، فـروش نیـروی کار اسـت کـه جابه‌جایـی و قاچـاق کالا و مـواد مخـدر را نیـز شـامل می‌شـود. ایـن امـر بـه دلیـل فقـدان و محدودیـت زمینه‌هـای اشـتغال در منطقه و بسـتر بسـیار گسـترده‌ی فعالیت مذکـور در آنجاسـت (غـراب، ۱۳۶۴: ۳۸). بدیهـی اسـت «ایجـاد شـغل از گرایـش مـردم بـه قاچـاق کالا و مـواد مخـدر ـ کـه در نبـود فرصت‌هـای شـغلی مناسـب، بـه طـور طبیعـی بـرای مـردم در مناطـق مـرزی ممـر درآمـد و شـغل محسـوب می‌شـود ـ جلوگیـری می‌کنـد.» (براهویـی، ۱۳۷۸: ۱۸۵). کشـاورزی از دیگـر اشـتغالات مـردم در منطقـه‌ی کهنوج اسـت.

منابع و مآخذ

اداره کل امـور عشـایری اسـتان کرمـان (۱۳۷۳)، *مطالعات جامع طرح توسـعه‌ی مناطق عشـایری ـ زیسـت بـوم رابـر ـ کهنـوج، اوضـاع اجتماعی*، کرمـان، اداره کل امور عشـایری اسـتان کرمان.

ادیبـی سـده، مهـدی (۱۳۸۱)، *مقدمـه‌ای بـر جامعه‌شناسـی گروه‌هـای کوچـک*، اصفهـان: جهـاد دانشـگاهی واحـد اصفهان.

ازکیـا، مصطفـی؛ زارع، عـادل؛ ایمانـی، علـی (۱۳۸۸)، *رهیافت‌هـا و روش‌هـای تحقیـق کیفـی در توسـعه‌ی روسـتایی*، تهـران: نـی.

افشارسیسـتانی، ایـرج (۱۳۶۶)، «*نگرشـی بـر فرهنـگ عشـایر بلوچسـتان قسـمت اول*»، فصلنامـه‌ی عشـایری ذخایـر انقـلاب، شـماره‌ی ۱.

افشار نادری، نادر (۱۳۶۶)، *اسکان عشایر و آثار اجتماعی و اقتصادی آن، ایلات و عشایر*، تهران: آگاه.

افضلـی، کـورش (۱۳۷۸)، *برنامه‌ریـزی توسـعه‌ی جامعـه‌ی عشـایر، عشـایر کرمـان ـ ایـل سـلیمانی ـ طایفـه علیـدادی*، پایان‌نامـه‌ی کارشناسـی ارشـد دانشـگاه شهیدبهشـتی، دانشـکده‌ی معمـاری و شهرسـازی.

بارانـی، حسـین (۱۳۸۱)، «*کـوچ و جابه‌جایـی فصلـی در بیـن رمه‌گردانـان البـرز شـرقی*»، فصلنامـه‌ی علوم اجتماعـی، شـماره ی ۱۸: ۶۵-۴۵.

براهویـی، نرجـس خاتـون (۱۳۷۸)، «*نگاهـی بـه سـرزمین و فرهنـگ مـردم بلوچسـتان*»، فصلنامـه‌ی مطالعـات ملـی، سـال نخسـت.

برقعی، محمد (۱۳۵۶)، *سازمان سیاسی حکومت محلی بنت*، تهران، مازیار.

پاپلـی یـزدی، محمـد حسـین (۱۳۶۷)، «*گـذر از کوچ‌نشـینی بـه رمه‌گردانـی*»، فصلنامه‌ی عشـایری ذخایـر انقلاب، شـماره‌ی ۲.

ترکمـان، منوچهـر (۱۳۶۴)، *آشـنایی بـا جامعـه‌ی عشـایری ایـران*، سـال دوم مراکـز تربیت

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-07]

معلم رشته‌های آموزش ابتدایی و علوم اجتماعی، تهران، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی درسی، گروه آموزش و پرورش روستایی و عشایری.

توسلی، محمدمهدی و بامری، حمزه (۱۳۹۴)، «*مقایسه‌ی نظام کاست در جنوب شرقی ایران (شهرستان دلگان) و هند*»، فصلنامه‌ی مطالعات شبه‌قاره، شماره‌ی ۳: ۴۶-۲۹.

جعفرزاده‌پور، فروزنده و حسنی، فاضیه (۱۳۷۸)، «*نگاهی به علل و عوامل گرایش به قاچاق کالا در منطقه آورتین در شهرستان کهنوج*»، مجموعه مقالات سومین همایش ملی بررسی پدیده‌ی قاچاق کالا و راه‌های پیشگیری از آن، تهران، اداره کل مبارزه با قاچاق کالا ناجا - پژوهشکده‌ی اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس.

حسین‌بر، محمدعثمان و روستاخیر، بهروز (۱۳۹۷)، «*رهیافت ارزیابی مشارکتی روستایی چالش‌ها و انتقادات*»، فصلنامه‌ی راهبرد توسعه، شماره‌ی ۵۳: ۱۵۹-۱۳۸.

رزم‌آرا، علی (۱۳۱۷)، *جغرافیای نظامی مناطق مرزی*، تهران: سعادت بشر.

زند رضوی، سیامک (۱۳۷۱)، «*ایلات و عشایر کرمان، پیشینه‌ی تاریخی مسئله‌ی اسکان و دورنمای ممکن*»، فصلنامه‌ی عشایری ذخایر انقلاب، شماره‌ی ۱۹.

ـــــــــــــــ . (۱۳۷۳)، «*ایلات و عشایر کرمان: پیشینه‌ی تاریخی و مسأله‌ی اسکان*»، فصلنامه‌ی علوم اجتماعی، شماری ۳ و ۴: ۲۱۳-۱۶۷.

سازمان برنامه و بودجه استان کرمان (۱۳۷۲)، *سیمای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی استان کرمان*، سازمان برنامه و بودجه استان کرمان.

ـــــــــــــــــــــــــــ . (۱۳۷۵)، *طرح مطالعات جامعه‌ی عشایری گزارش جامعه شناسی ـ مردم‌شناسی سازمان برنامه و بودجه استان کرمان*، سازمان برنامه و بودجه استان کرمان.

سالزمن، فلیپ (۱۳۶۲)، *کوچ متفاوت دو طایفه‌ی بلوچ*، ترجمه‌ی نیما همای، تهران: آگاه.

سعدیان، عبدالحسین (۱۳۷۵)، *مردمان ایران مردم‌شناسی آداب و رسوم اقوام ایرانی*، تهران: علم و زندگی.

سعیدی مدنی، سیدمحسن (۱۳۹۱)، «*نظام طبقاتی در ریگ ودا و اوستا*»، فصلنامه‌ی برنامه‌ریزی رفاه و توسعه‌ی اجتماعی، شماره‌ی ۵: ۹۰-۶۱ .

شعبانعلی قمی، حسین (۱۳۷۹)، «*سیر تکاملی مفاهیم و اهداف ارزیابی سریع روستایی و ارزیابی مشارکتی روستایی*»، نشریه ی جهاد، شماره ی ۲۲۶ و ۲۲۷: ۱۱-۶ .

شفیق، مسعود (۱۳۶۶)، «*نظری بر عشایر چادرنشین و بادیه نشین جازموریان (جوامع عشایری قلمرو غربی هامون جازموریان)*»، فصلنامه‌ی عشایری ذخایر انقلاب، شماره‌ی ۱.

شفیق، مسعود (گروه مطلعاتی هامون) (۱۳۷۰) «*اهداف و استراتژی پیشنهادی برای*

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-07]

توسعه جامعه عشایری»، مجموعه مقالات سمینار استراتژی توسعه زندگی عشایر، تهران، سازمان امور عشایر.

شهبازی، عبدالله (۱۳۶۹)، *مقدمه‌ای بر شناخت ایلات و عشایر*، تهران: نی.

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷)، *جامعه‌شناسی / آنتونی گیدنز*، ترجمه‌ی منوچهر صبوری، چاپ چهارم، تهران: نی.

صفی‌نژاد، جواد (۱۳۶۷)، «*اقتصاد کشاورزی و عشایری (قسمت اول)*»، فصلنامه‌ی عشایری ذخایر انقلاب، شماره‌ی ۲.

ـــــــــــــ . (۱۳۶۸)، «*ساخت سنتی در عشایر ایران*»، نامه‌ی علوم اجتماعی، دوره‌ی ۱، شماره‌ی ۳: ۹۸-۶۷ .

ضیاء شهابی، شهریار (۱۳۸۱)، *علائم جغرافیایی کرمان به استناد معجم‌البلدان یاقوت حموی*، کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.

طیبی، حشمت‌الله (۱۳۷۱)، *مبانی جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی ایلات و عشایر*، تهران: دانشگاه تهران.

عبدالله گروسی، عباس (۱۳۶۹)، «*آیین‌های زایش و رویش در جنوب کرمان سرزمین عشایر سلیمانی*»، نشریه‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره‌ی اول، شماره‌ی ۱: ۱۰۳-۱۹ .

غراب، کمال‌الدین (۱۳۶۴)، *بلوچستان یادگار مطرود قرون*، تهران: کیهان.

کوزر، لوئیس و روزنبرگ، برنارد (۱۳۸۳)، *نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی*، ترجمه‌ی فرهنگ ارشاد، چاپ دوم، تهران: نی.

کیا، علی‌اصغر (۱۳۸۱)، *تغییرات اجتماعی*، تهران: آن.

لمبتون، آن (۱۳۶۲)، تاریخ ایلات ایران، ایلات و عشایر، ترجمه‌ی علی تبریزی، تهران: آگاه.

محسنی، منوچهر (۱۳۷۵)، *مقدمات جامعه‌شناسی*، تهران: دوران.

میسرا، آر، پی، مابوگونج (۱۳۶۸)، *توسعه‌ی منطقه‌ای: روش‌های نو*، ترجمه‌ی عباس مخبر، تهران: سازمان برنامه و بودجه.

معینی‌فر، حشمت‌الله (۱۳۹۱)، «*بررسی ریشه‌های نظام کاست در هند*»، *فصلنامه‌ی مطالعات شبه قاره*، سال چهارم، شماره‌ی ۱۰: ۱۰۸-۹۱ .

یوسفی‌زاده، محمدعلی (۱۳۶۷)، «*عشایر ایران در روند تکامل اجتماعی*»، فصلنامه‌ی عشایری ذخایر انقلاب، شماره‌ی ۳.

Salzman, Ph. C (1972), Multi – Resource Nomadism in Iranian Baluchestan, in W. Irons & N. Dyson- Hudson (Eds.) Perspectives on Nomadism, Leiden, Brill.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-07]

Survey of Characteristics of Nomads of Kahnuj, (a Case Study of Nomads in Campus of Rigabad)

F. Jafarzadehpour[1]

Abstract

Different study exist about nomads and specially nomads in west of Iran, but there are least information about nomads in east of the country specially Kahnuj Shahrestan, The nomads living in the border of three Provinces of Kerman, Sistan and Balochestan and Hormozgan. Social stratification among some nomads of Hormozgan and Kerman Provinces are cast system. The main objective of present article is to study of cast system among nomads in Kahnuj shahrestan in Ghaleh ganj district Avertin village. While the nomads under study stay in Kerman Province but they are Baluch and have a very close society, this characteristic has no similarity with other nomads in other parts of the country. RRP and PRA method applied as the research method. Finding indicates two caste of Gholam and Baluchkar were exist in the area with different hierarchical status .Different aspects of socio- economic life of these nomads will be elaborate in detail. The study shows changes in economic situation effected on social position of a person and increased poverty among them and resulted increase in labor working of them. It seems that in order to reduce negative effects, and recognition different consequent of projects and acts, it is a necessity to study of social impact assessment before any project.

Keywords: Khnuj Nomads, Livestock Tribes, Cast system, Smuggling, Avartin.

1. Assistant Professor and Faculty Member of the Institute of Humanities and Social Studies of Jihad University.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-07]